



تسبیح حضرت امام جعفر

عبدالله بن محمد بن اسماعیل



سید علی حسینی و آثار

سرشناسه: خیام، علی، ۱۳۴۱/۸/۱۲ -

عنوان و نام پدیدآور: سید نصرالدین

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر

مشخصات ظاهری: ۲۵۶ رقمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰۰۲-۳۳۳۲-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: داستان

شابک: کتاب‌شناسی ملی: ۶۰۳۵۰۲۵

اعلامات: گورد کتاب‌شناسی: فیا

www.ketab0.ir



باسم
پاکستان
نقشه
این کتاب
شرکت
نمید.

انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

دفتر مطبعه



www.sooremehr.ir

سید نصرالدین تهران نوشته های یک بچه طهرون

نویسنده: امیر خیم

ویراستار: محبوبه قاسمی ایمچه

طراح جلد: حسام صادقی

چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۲۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰۰۳-۳۳۳۲-۴

نشانی انتشارات سوره مهر: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۳۳،

تلفن: ۶۱۹۴۲، دورنگار: ۶۶۱۳۹۵۱

فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان سینما، رسید به خیابان

حافظ، جنب حوزه هنری، پلاک ۲۴۵، تلفن: ۸۱۹۴۹۷۸۱

فروشگاه انقلاب: تهران، خیابان انقلاب، میدان انقلاب، جنب

سینما بهمن، پلاک ۱۰۳۳، تلفن: ۶۶۴۷۶۵۶۸-۹

فروشگاه اصفهان: اصفهان، میدان انقلاب، سینما ساحل،

کدپستی: ۸۱۳۳۶۱۴۵۱، تلفن: ۰۳۱-۳۳۳۴۷۷۳۵-۶

Sooremehr.ir

Mehrak.ir

@Sooremehr

۶۶۴۶۰۹۹۳ (پنج خط)

۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

۳۰۰۵۳۱۹

نقل و چاپ نوشته هامنوط به اجازه رسمی از ناشر است.

دانلود کتابخوان سوره مهر

با وارد کردن کد تخفیف hisama در اولین خرید
خود از کتابخوان سوره مهر ۷۵٪ تخفیف بگیرید.



- ۵۵ آدم‌برفی
۵۹ سرها در گریبان
۶۱ ادعای تاج و تخت
۶۳ سَمَنوِزُون
۶۷ افق‌های دور دست
۷۱ باقی‌ش کو؟
۷۳ شکست عشقی
۷۷ دوست هم دوست‌های قدیم
۸۱ الگو
۸۵ الحاف‌دوز با معرفت
۸۷ مه‌لک
۸۹ خیام اگر ز باده مستی، خوش باش
۹۳ چشم‌ها را باید شُست!
۹۷ بازگشت همه به سوی اوست
۹۹ نان حلال
۱۰۱ افسوس و صد افسوس!
۱۰۵ عشق یعنی ...

- شکست کرسی ۱۰۷
شاگرد و استاد ۱۱۱
نابغه ۱۱۵
گلوله‌های هستی‌بخش ۱۱۷
مش ممد ۱۱۹
روبه‌رو خاله، پَسله چاله! ۱۲۱
نوروز باستانی ۱۲۳
النکاح سُنتی! ۱۲۷
یوسف و زلیخا ۱۲۹
شاه‌کلید ۱۳۱
میهمانی مُلک ری ۱۳۳
کتل خاکی ۱۳۷
گیج خاکی ۱۴۱
سه ماه تعطیلی ۱۴۳
آش نخورده و دهن سوخته! ۱۴۷
طناب بارفیکس ۱۵۱
پیشی‌های اوس باقر ۱۵۳

- ۱۵۵ کرمونشاهی
۱۵۷ سال دمِ پختگی
۱۶۱ پالون دوزها
۱۶۳ کنترلچی سامری
۱۶۵ سه فیلم با یک بلیت
۱۶۷ آقامحمود نونوا
۱۷۱ بی گناهی عمویهلوون
۱۷۵ مفقود
۱۷۹ چارشمبه سوری
۱۸۱ دوازده + یک!
۱۸۳ طبابت
۱۸۷ روزه داری
۱۹۱ شجره طیبه
۱۹۵ سیرابی؛ فرشته نجات
۱۹۹ از ما بهترون
۲۰۳ منطق و جواب
۲۰۷ خانه من از درون ابراست و بیرون آفتاب!

مقدمه

من امیر خیام متولد سال ۱۳۴۱ خورشیدی و بزرگ شده تهرانم، در خیابان خیام، نزدیک امامزاده «سید نصرالدین» و محله «ملک آباد». پدر و پدر بزرگم از تهرانی‌های قدیم و متولد محله «صابون‌پزخانه» بودند. دوساله بودم که پدر و مادرم متارکه کردند و حضانت‌م را عمه‌ام قبول کرد.

پس از پایان دوره تحصیلی ابتدایی و راهنمایی، در «بازو ساعت» مشغول به کار شدم. روزها کار می‌کردم و شب‌ها درس می‌خواندم. قبل از انقلاب و در دوران نوجوانی با رفیق شفیق و بچه محل عزیزم، مرحوم محمدرضا آقاسی^۱، رفت‌وآمد و خشنو نشر داشتم و از محمدرضا و برادر بزرگوارش، عموحسن آقاسی، و نیز رفیق عزیزم، حسین سیرتی، در مسیر فعالیت‌های انقلابی تأثیر گرفتم. بعد از پیروزی انقلاب، پاسدار «کمیته انقلاب اسلامی» و یکی از اعضای گروه محافظ «اموال دربار» بودم.

در مردادماه ۱۳۵۸ خورشیدی و با شروع غائله شهر پاوه، با

۱. شاعر

گروه فدائیان اسلام، به فرماندهی شهید سید مجتبی هاشمی، به مریوان و پاوه رفتیم.

در همان جا با شهید دکتر مصطفی چمران و شهید اصغر و صالی آشنا شدم. به فرماندهی شهید چمران و شهید هاشمی، در درگیری های غرب و جنوب کشور و در جنگ های نامنظم خدمت کردم. اوایل سال ۱۳۶۱ خورشیدی، با صلاح دید شهید چمران، به گردان ضربت «مالک اشتر» ارتش اعزام شدم. حدود پنجاه ماه در جبهه های جنگ حضور داشتم.

خوب است همین جا توضیحی عرض کنم:

مایل نبودم درباره روزهای حضورم در جبهه چیزی بنویسم؛ اما، به توصیه دوستان، به شرط حیات، شاید در آینده در کتابی دیگر ادامه خاطره هایم را که بخش مهمی از آن ها مربوط به دوران جبهه خواهد بود بنویسم.

قصد و نیتم این است که نوشتن خاطره های حقیقی زندگی ام بی دخل و تصرف برای جوان ترها و نسل پس از خودم، که آن دوران را ندیده و تجربه نکرده اند، جالب و شاید عبرت آموز باشد. در ضمن، به دلیل بودن آدم هایی «طنّاز» در محیط زندگی ام، شاید خاطره هایم لبخندی بر لبان بنشانند و ثواب آن ارواح درگذشتگانی را، که از آنان یاد خواهد شد، شاد کند.

خانه ای که در خاطره هایم به آن اشاره خواهم کرد مشهور بود به خونه سید نصرالدین؛ محل تولد و زندگی ام از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۳ خورشیدی.

خونه سید نصرالدین ۷۵ متر بود. از ابتدای کوچه تا در حیاط

دالان درازی بود که به حیاطی کوچک می‌رسید. وسط حیاط، حوضی شش ضلعی لم داده بود و کنار حیاط هم درخت اناری بود. نزدیک درخت انار هم هاون بود. خانه دو تا مطبخ کوچک هم داشت. کنار مطبخ اول آب انبار و کنار مطبخ دوم موال^۱ بود. به جای در موال هم پرده‌ای آویزان بود. از پرده که رد می‌شدی، آفتابه^۲ مسی بزرگی را می‌دید که به خاطر سنگینی هرگز استفاده دلچسبی از آن نشد!

خونه^۳ سدنصرالدین چهار اتاقه بود: دو اتاق شش متری بالای خانه و دو اتاق شش متری پایین خانه. اتاق‌های بالا کنار ایوان بودند و ایوان هم بالای حیاط ایستاده بود.

مطبخ کوچک دیگری هم بود، درست در گوشه^۴ دیگر ایوان، که جای نگه‌داری ترشی بود.

بالای مطبخ پشت بام کوچکی بود که خرپشته‌ای هم داشت. بالای دو اتاق بالا هم بام اصلی بود. بقیه^۵ مساحت خونه سدنصرالدین هم به صلاح‌دید مشدعلی، معمار خانه، پله‌های بی‌خودی بود.

مشدعلی بیشتر بلد بود پله درست کند. در گوشه و کنار خونه سدنصرالدین هم بی‌خودی پله گذاشته بود. اگر می‌خواستی از حیاط بروی روی ایوان، اول چند تا پله بود. بعد، یک پاگرد بی‌خودی گذاشته بود و دوباره چند تا پله تا جلوی در بود. باز هم چند تا پله سر راهت بود تا می‌رسیدی به ایوان.

نمی‌دانم، شاید مشدعلی «اختلاف سطح» توی معماری را بلد بوده و ما چیزی نمی‌فهمیدیم!